



درس تفسیر سوره مبارکه مؤمنون - جلسه ۱۵

حضرت آیت الله العظمی جوادى آملی دامت برکاته

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم

بسم الله الرحمن الرحيم

﴿وَإِنَّ لَكُمْ فِي الْأَنْعَامِ لَعِبْرَةً لِّتُسْقِيَهُمْ مِّمَّا فِي بُطُونِهَا وَلَكُمْ فِيهَا مَنَافِعُ كَثِيرَةٌ وَمِنْهَا تَأْكُلُونَ (۲۱) وَعَلَيْهَا وَعَلَى الْفُلْكِ تُحْمَلُونَ (۲۲) وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا نُوحًا إِلَىٰ قَوْمِهِ فَقَالَ يَا قَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُمْ مِنْ إِلَهٍ غَيْرُهُ أَفَلَا تَتَّقُونَ (۲۳) فَقَالَ الْمَلَأُ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ قَوْمِهِ مَا هَذَا إِلَّا بَشَرٌ مِّثْلُكُمْ يُرِيدُ أَنْ يَتَفَضَّلَ عَلَيْكُمْ وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ لَأَنْزَلَ مَلَائِكَةً مَا سَمِعْنَا بِهَذَا فِي آبَائِنَا الْأَوَّلِينَ (۲۴) إِنَّ هُوَ إِلَّا رَجُلٌ بِهِ جِنَّةٌ فْتَرَبِّصُوا بِهِ حَتَّىٰ حِينٍ (۲۵) قَالَ رَبِّ انصُرْنِي بِمَا كَذَّبُونِ (۲۶)﴾

چون این سوره مبارکه «مؤمنون» در مکه نازل شد و مطالب مهم سور مکی، اصول دین از توحید و وحی و نبوت و معاد است البته خطوط کلی فقه و اخلاق و حقوق را هم در بردارد در این سوره بعد از جریان توحید، مسئله نبوت را مطرح فرمود. در جریان توحید از خلقت آسمان و زمین و از خلقت انسان و از خلقت موجودات دامی نامی به میان آمده.

نکات ادبی عطف جملات با «فاء» و «ثم» در جریان خلقت انسان

در جریان خلقت انسان چون مراحل فراوانی برای تحقق انسان هست و این مراحل بعضی ها همسان اند بعضی ها با فاصله وجودی و رتبی محقق می شوند گاهی با «ثم» عطف می شود گاهی با «فاء» در کتاب های ادبی مستحضرید که گفتند «فاء» و «ثم» با تفاوتی برای ترتیب و تراخی اند این مطلب اول. تراخی گاهی به لحاظ زمان

است گاهی به لحاظ رتبه وجودی این مطلب دوم. گاهی ممکن است مطلبِ معطوف را با «فاء» عطف کنند برای اینکه فاصله زمانی کم است گاهی ممکن است همان را با «ثم» عطف کنند برای اینکه فاصله وجودی زیاد است آن مطلبی که معطوف است بر معطوف علیه بخواهند عطف بکنند درجه وجودی آن خیلی بالاتر از درجه وجودی قبلی است. علقه و مضغه و عظام، اینها تقریباً شبیه هم‌اند اما پیدایش روح ولو فاصله زمانی‌اش مثل فاصله‌های قبلی است ولی چون درجه وجودی‌اش برتر است با «ثم» عطف می‌کنند.

رسالت انسان در بهره‌مندی از اوامر و معارف قرآن

مطلب بعدی آن است که قرآن کریم خطوط کلی بعضی از مسائل را ذکر کرد بعد به ما فرمود شما تدبّر کنید بهره صحیح ببرید ما چندتا کار را باید بکنیم اول اینکه خود مطالب قرآن را خوب بفهمیم دوم اینکه از رهنمود قرآن کمک بگیریم به سراغ پی بردن اسرار خلقت برویم سوم اینکه هر چه فهمیدیم را ظرف قرار بدهیم نه مظروف و معارف قرآن را در ظرفِ علوم بریزیم نه علوم خود را در قرآن بریزیم و بر قرآن تحمیل کنیم و از زبان قرآن حرف خودمان را در بیاوریم. اینکه سیدناالاستاد و سایر بزرگان فرمودند مبدا علومتان را بر قرآن تحمیل کنید ناظر به همین بخش سوم است ما هر چه یاد گرفتیم باید این را در ظرفِ استماع و ظرفیت مخاطب قرار بدهیم یعنی این بیان نورانی که فرمود: ﴿إِذَا قُرِئَ الْقُرْآنُ فَاسْتَمِعُوا لَهُ وَأَنْصِتُوا﴾^۱ برای همه در همه سطوح است هر کسی هر علمی دارد باید با انصات و با حضور قرآن برود نه با تکلم که حرف خودش را از زبان قرآن بزند علم خودش را بر قرآن تحمیل بکند این چنین نیست هر کس هر چیزی بلد است باید بداند که ﴿إِذَا قُرِئَ الْقُرْآنُ فَاسْتَمِعُوا لَهُ وَأَنْصِتُوا﴾ منتها آن که عالم‌تر است بهره بیشتری می‌برد آنکه متوسط است بهره میانی می‌برد آن که

کمتر است بهره کمتری می برد. دانشمندی که فضاشناس است سالیان متمادی در جریان کیهانی کار کرده او وقتی آیه سوره مبارکه «مُلْك» را می خواند خب یقیناً از ما بهتر استفاده می کند بیان سوره «مُلْك» این است که ﴿الَّذِي خَلَقَ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ طِبَاقًا مَا تَرَى فِي خَلْقِ الرَّحْمَنِ مِنْ تَفَافُتٍ فَارْجِعِ الْبَصَرَ هَلْ تَرَى مِنْ فُطُورٍ * ثُمَّ ارْجِعِ الْبَصَرَ كَرَّتَيْنِ يَنْقَلِبْ إِلَيْكَ الْبَصَرُ خَاسِئًا وَهُوَ حَسِيرٌ﴾^۱ می فرماید این طبقات هفت گانه آسمان را ما خلق کردیم هیچ شکاف و بی نظمی در صدر و ساقه سپهر نیست شما دو بار، سه بار، چهار بار، صدها بار هم که مراجعه کنید بی نظمی نمی بینید. ما که درس خوانده علم سماوات نیستیم از این آیه بهره ضعیف می بریم آن که رصدخانه دارد وقتی این آیه را می بیند بهره علمی از این آیه می برد می گوید بله فاصله فلان ستاره تا فلان ستاره چند سال نوری است همیشه همین طور است فاصله فلان ستاره تا زمین چند سال نوری است همیشه همین طور است هیچ بی نظمی نه بین خود کواکب هست نه بین کواکب و زمین و مانند آن، بهره ای که او از این آیه می برد خیلی بیشتر از آن است که ما می بریم. بنابراین هر چه بشر یاد گرفت این را باید در حوزه ظرفیت خود قرار بدهد و مستمع باشد نه متکلم که حرف خودش را از زبان قرآن در بیاورد که يك وقت حرف او عوض شد مثلاً بگوئیم قرآن عوض شد این طور نیست، بنابراین این دو مطلب باید از هم جدا بشود به ما گفتند تا زنده ای باید بفهمی؛ فراغت و فارغ التحصیلی و خارج شدن و دوران تعطیلی نیست آنها که به جایی رسیدند اولین روزِ جَهِلِ يَكِ حوزوی یا دانشگاهی آن وقتی است که بگویند من فارغ التحصیل شدم همین که گفت فارغ التحصیل شدم جَهِلِ او شروع می شود برای اینکه آنچه قبلاً خوانده آنها هم از یادش می رود بعداً هم که چیزی افزوده نمی کند اما تا نفس می کشد به سراغ علم برود این معلوم می شود به جایی می رسد این يك وظیفه اول که گفتند تدبّر، تفكّر، تعقّل. مطلب دوم این است که هر چه

فهمیدیم ساکت تر باشیم برای اینکه بیشتر استفاده می‌کنیم ﴿إِذَا قُرِئَ الْقُرْآنُ فَاسْتَمِعُوا لَهُ وَأَنْصِتُوا﴾ تنها برای مجلس تجوید که نیست برای علما، حکما، برای همه است که در برابر قرآن حرف نزید هر چه او گفت شما بهره بگیرید منتها شما که کیهان‌شناسید صد مطلب از آیه سوره «ملک» استفاده کنید دیگران که کیهان‌شناس نیستند یکی دو مطلب استفاده می‌کنند شما چون ظرفیتتان زیاد است بیشتر استفاده می‌کنید دیگران که ظرفیتشان کمتر است کمتر.

توسعه نظام خلقت آسمان‌ها فراتر از علوم انسانی

مطلب بعدی آن است که قرآن کریم فرمود آنچه را که شمای سپهرشناس می‌دانید تازه اوایل راه است آن قدر توسعه و تولید در نظام سپهری هست که به ذهنتان نمی‌آید فرمود این آسمان‌هایی که ما خلق کردیم این کواکبی که ما خلق کردیم این ثوابت و سیاراتی که ما خلق کردیم ﴿وَإِنَّا لَمُوسِعُونَ﴾^۱ به صورت جمله اسمیه فرمود، این «موسعون» هم اسم فاعل نیست صفت مشبیه است به وزن اسم فاعل باب افعال است و ثبات و دوام را می‌رساند فرمود ما دائماً داریم در نظام سپهری توسعه می‌دهیم که همه علوم شما «كحلقَةٍ فِي فَلَاتٍ» است بنابراین ﴿يَخْلُقُ مَا لَا تَعْلَمُونَ﴾^۲ ﴿فَلَا أَقْسِمُ بِمَا تُبْصِرُونَ * وَمَا لَا تُبْصِرُونَ﴾^۳ فرمود خیلی از چیزهاست که اصلاً نمی‌بینید ولو با چشم مسلح، بنابراین نباید گفت که همین مقداری که ما کشف کردیم همین مقدار است همان طوری که در کشاورزی زاد و ولد هست در حیوانات زاد و ولد هست در سازمان بشری زاد و ولد هست در آسمان‌ها همین طور است فرمود: ﴿وَإِنَّا لَمُوسِعُونَ﴾ خب بنابراین نه علم می‌تواند متوقف باشد نه عالم می‌تواند مغرور باشد و نه هیچ کسی مجاز است که مظروف را به جای ظرف و ظرف را به جای مظروف قرار بدهد حرف خود را بر قرآن تحمیل

۱. سوره ذاریات، آیه ۴۷.

۲. سوره نحل، آیه ۸.

۳. سوره حاقه، آیات ۳۸ و ۳۹.

نکند هر چه بفهم تر شد ساکت تر است می بینید طلبه ای که جدی تر است او سعی می کند ساکت تر باشد چون او از درس استاد بیشتر استفاده می کند این چنین نیست که با دیگری یکی باشد يك استاد است يك درس می گوید کسی صد مطلب می فهمد یکی پنجاه مطلب.

مطلب بعدی آن است که اگر قرآن کریم برابر سوره «طارق» فرمود: ﴿وَالسَّمَاءِ وَالطَّارِقِ * وَمَا أَدْرَاكَ مَا الطَّارِقُ * النَّجْمُ النَّاقِبُ﴾^۱ این نجمِ ثاقب، طارق شد معلوم می شود طرائق و طریقها و راهها برای این ستاره ها است آن وقت با ﴿كُلُّ فِي فَلَكٍ يَسْبَحُونَ﴾^۲ هماهنگ در می آید اگر طرائق به معنای طبقات باشد که با آیه سوره «ملك» هماهنگ است که ﴿خَلَقَ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ طِبَاقًا﴾ و اگر طرائق همان طریقها و راهها و مسیرها باشد با ﴿وَالسَّمَاءِ وَالطَّارِقِ * وَمَا أَدْرَاكَ مَا الطَّارِقُ * النَّجْمُ النَّاقِبُ﴾ هماهنگ در می آید، بنابراین ما حرف خودمان را در هر رشته ای بر قرآن تحمیل کنیم این نارواست حرف قرآن را بهتر بفهمیم رواست این ﴿إِذَا قُرِئَ الْقُرْآنُ فَاسْتَمِعُوا لَهُ وَأَنْصِتُوا﴾ برای همه طبقات در همه عصر و مصر است.

هستی شناسی و معرفت شناسی از طریق شریعت و عقل

مطلب بعدی آن است که شریعت یعنی دین يك منبع معرفت شناسی دارد يك منبع هستی شناسی. منبع هستی شناسی اش فقط خداست یعنی عقیده را، اصول دین را، فروع دین را، اخلاق را، حقوق را تنها مبدی که وضع می کند و قانون گذاری می کند خداست ﴿إِنَّ الْحُكْمَ إِلَّا لِلَّهِ﴾^۳ احدی نه می داند نه می تواند قانون گذار باشد این منبع هستی شناسی. منبع معرفت شناسی که حالا خدا چه قانونی وضع کرد تنها کسی که می فهمد - بدون رقیب

۱. سوره طارق، آیات ۱ - ۳.

۲. سوره انبیاء، آیه ۳۳؛ سوره یس، آیه ۴۰.

۳. سوره انعام، آیه ۵۷؛ سوره یوسف، آیات ۴۰ و ۶۷.

- پیغمبر است حالا انبیای گذشته هر کدام در جای خودشان، وحی مقابل ندارد یعنی پیغمبر مقابل ندارد وحی مقابل ندارد نمی‌شود گفت که حکما و فقها و محدّثین - معاذ الله - در ردیف انبیایند یا نمی‌شود گفت فلسفه و عرفان و حکمت و برهان در ردیف وحی است وحی مقابل‌پذیر نیست وحی شهودی است نه حصولی، پیامبر معصوم است در سه بخش تلقّی و حفظ و القا، دیگران این‌چنین نیستند لذا وحی مقابل ندارد اوّلین منبع معرفتی، وحی است بعد وقتی که از وحی گذشتیم نوبت بشر عادی شد دوتا راه دارد برای کشف که بشر کشف بکند ذات اقدس الهی به انبیا چه فرمود آن راه عقل است و راه نقل، اینکه می‌بینید در کتاب‌های فقهی یا اصولی می‌گویند «یدلّ علیه العقل والنقل» همین است عقل، شارع نیست (يك) تشریع در شأن آن، حقّ آن و وظیفه آن نیست (دو) چراغ بودن سمت آن است (سه) عقل کشف می‌کند همان طوری که نقل زراره کشف می‌کند این طور نیست که هیچ کدام قانون‌گذار باشند برای اینکه نه موضوع را عقل آفرید نه محمول را عقل آفرید نه ترتّب محمول بر موضوع را عقل آفرید عقل که می‌گوید باید از سمّ پرهیز کرد نه برای آن است که سمّ را او خلق کرده یا تأثیر سمّ که اهلاك باشد او به سمّ داده رابطه موضوع و محمول را او خلق کرده او بیکاره است مثل اینکه چراغ بیکاره است چراغ که چاه نساخت چراغ که راه نساخت چراغ فقط نشان می‌دهد کجا چاه است کجا راه است. عقل چراغ خوبی است می‌گوید چه چیزی بد است چه چیزی خوب است حالا انسان برای درون خودش يك سرپرستی دارد می‌گوید وقتی خب اینجا چاه است من نباید بروم دیگر اینجا راه است باید بروم دیگر. عقل هیچ - به نحو سالبه کلیّه - ذره‌ای قانون‌گذار نیست قانون‌شناس خوبی است البته اگر عقل برهانی باشد خب نقل هم همین طور است باید رجالش درست باشد درایه‌اش درست باشد مطلق و مقیّدش مشخص بشود عام و خاصّش مشخص بشود مفهوم و منطوقش مشخص بشود مجمل و مبینش مشخص بشود تا نقل زراره چراغی باشد که چه کاری را باید کرد چه

کاری را نباید کرد. این دوتا چراغ که شما می‌بینید در اصول کاربرد دارد می‌گویند این بَرَاءت عقلی است یا بَرَاءت نقلی است در فقه کاربرد دارد می‌گویند یدلّ علیه العقل والنقل از همین قبیل است ما باید بدانیم اینکه می‌گویند «حَکَمَ الْعَقْلُ» یعنی «فَهَمَ الْعَقْلُ» این ثبوت محمول برای موضوع که قضیه و تصدیق است اشتباه با قانون نشود قانون فقط برای خداست چراغ اگر بخواهد حرف بزند حکم می‌کند اما حکم می‌کند که این موضوعی که من نساختم آن محمولی که من نساختم اینها دوتا با هم ارتباط دارند که این ارتباط را هم من نساختم این چاه را من خلق نکردم افتادن در چاه را هم من خلق نکردم هر که در چاه بیفتد پایش می‌شکند را هم من خلق نکردم ولی من می‌بینم این است چاه را می‌بینم افتادن را می‌بینم شکستن پا را می‌بینم. حرف چراغ کشف است نه اثبات، حرف عقل کشف است نه اثبات، اثبات فقط برای شرع است و لاغیر

بهره‌مندی از علوم اسلامی در مسائل شبیه‌سازی و کشاورزی

منتها ذات اقدس الهی برای اینکه این چراغ را شفاف‌تر بکند راه‌های فراوانی نشان داده در جریان انسان همین طور است چه کسی «أَنْشَأْنَاهُ خَلْقًا آخَرَ»^۱ می‌کند؟ خدا، چه کسی تبدیل می‌کند؟ خدا منتها نطفه را کسی اِمْنَا می‌کند در جایی قرار می‌دهد منتها یا به صورت طبیعی است که در نکاح حاصل است فرمود: «أَفَرَأَيْتُمْ مَا تُمْنُون»^۲ یا به صورت علمی است که این نطفتین را در جای دیگر قرار می‌دهند بعد این را علقه می‌کند و علقه را مضغه می‌کند و مضغه را عظام می‌کند و «فَكَسَوْنَا الْعِظَامَ لَحْمًا»^۳ می‌کند و «ثُمَّ أَنْشَأْنَاهُ خَلْقًا آخَرَ» این می‌شود علم اسلامی همه علوم این طور است دآمداری این طور است کشاورزی این طور است فرمود شما می‌بینید بالأخره

۱. سوره مؤمنون، آیه ۱۴.

۲. سوره واقعه، آیه ۵۸.

۳. سوره مؤمنون، آیه ۱۴.

من بین فرث و دم این لبنِ شفاف را در می آورم می بینید که اگر علف فلان طور شد شیر کم چرب می شود یا شیر کم می شود و اگر علف خصوصیت دیگر را داشت شیر پرچرب می شود و بیشتر می شود خب همین کار را بکنید مفت خور نباشید. فرمود این فرث هست این دم هست بین اینها لبنِ خالص در می آید بروید بررسی کنید

عبرت آموزی از امور دامی و کشاورزی بر اساس علوم اسلامی

﴿وَإِنَّ لَكُمْ فِي الْأَنْعَامِ لَعِبْرَةً﴾ شما تماشا می کنید ولی باید عبرت بگیرید. اگر جامعه ای از فقر عبور کرده به غنا رسیده می شود عبرت، از جهل عبور کرده به علم رسیده می شود عبرت، از غفلت عبور کرده به تذکر رسیده می شود عبرت، اگر يك دامدار سنتی بود و شیر دوشید و خورد می شود تماشا نه عبرت فرمود: ﴿وَإِنَّ لَكُمْ فِي الْأَنْعَامِ لَعِبْرَةً﴾ باید عبور بکنید ولی شما تماشا می کنید همان سنتی که چندین سال قبل بود الآن هم همان طور است فرمود بهره هایی شما می برید از این دامها خودتان سوار می شوید روی اسب و امثال ذلك یا بارهایتان را جابه جا می کنند کشتی ها هم همین طور است آن روز که دیگر برق نبود آن روز که موتور نبود که به وسیله رهبری باد این کشتی ها تنظیم می شد دیگر چه موقع باد می وزد از کجا می وزد چه موقع به صورت متوسط در می آید چه موقع تندباد می شود چه موقع توفنده می شود در چه فصلی این چنین است کشتی ها را مطابق این تنظیم می کردند فرمود اینها را خب یاد بگیرید ببینید این بادها کجا وزیده می شود چه موقع وزیده می شود درجاتش چقدر است کشتی ها را هم مطابق آن تنظیم کنید اگر بی نظمی باشد که قرآن ما را ارشاد نمی کند به آن، که هر وقتی باد بوزد بعد بگویند شما کشتیرانی کنید خب اینکه نظم نشد شما ما را تشویق می کنید به کشتیرانی بادها را هم منظم نمی کنی خب این می شود هلاکت، پس باد يك سلسله نظم ریاضی دارد حرکت کشتی به تبع باد يك سلسله نظم ریاضی دارد شما هم ما را به کشتیرانی دعوت کردی بله این درست است آن کشتیرانی و کشتی سازی می شود اسلامی، هواشناسی

می‌شود اسلامی، تنظیم حرکات این کشتی‌ها در دریاها مطابق بادهای پیش‌بینی شده می‌شود اسلامی برای اینکه لحظه به لحظه فعلِ خداست دیگر الآن ما که داریم قرآن تفسیر می‌کنیم چرا تفسیر ما اسلامی است؟ برای اینکه می‌گوییم خدا چنین گفت، خدا چنین گفت، خدا چنین گفت خب آن که رشته کشاورزی دارد یا دامداری دارد یا کشتی‌سازی دارد یا هواشناسی دارد می‌گوید خدا چنین کرد، خدا چنین کرد، خدا چنین کرد اگر خدا چنین گفت اسلامی است خدا چنین کرد هم اسلامی است حالا در ماه مبارك رمضان اگر کسی بر او ثابت شد که نظم ریاضی این است عالماً عامداً دروغ گفته خب معصیت کرده روزه‌اش هم باطل است کفار هم باید بدهد این کذب بر خداست دیگر، برای او مسلم شده که تولید ستاره از فلان راه است نه از این راه این عالماً عامداً برای اینکه فریب بدهد دروغ بگوید، بگوید خدای سبحان این ستاره‌ها را از این راه تولید کرده خب این معصیت کبیره کرده روزه‌اش هم باطل است کفار هم باید بدهد. دروغ بر خدا فرقی ندارد چه در قول او چه در فعل او، بنابراین ما نباید توقع داشته باشیم که اگر يك علم اسلامی شد نظیر صحیحۀ حماد باشد که از اول تا آخر را نقل به ما بگوید در جریان اسمای الهی ذات اقدس الهی هر مطلبی را که فرمودند ضامنِ مضمون آن آیه، اسمای حسنائی است که در پایان آیه است اگر آیه، آیه رحمت و عنایت الهی باشد در ذیلش دارد ﴿إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ﴾^۱ اگر آیه انتقام و کیفر باشد دارد ﴿عَزِيزٌ حَكِيمٌ﴾^۲ و مانند آن اسمای حسنائی که خدای سبحان در پایان آیه یا در آغاز آیه دارد مناسب با مضمون همان آیه است. در قرآن کریم فرمود هر چیزی مُلکی دارد که به دست خداست هر چیزی ملکوتی دارد که آن هم به دست خداست يك وقت است که مُلک و ملکوت، ملکوت شدّت ملک است نظیر قدرت و اقتدار، اینها هر دو صفت خالق‌اند خدا هم قادر است و هم مقتدر که می‌گویند اینجا زیادی مبنا دلالت بر زیادی معنا دارد

۱. سوره بقره، آیه ۱۷۳.

۲. سوره بقره، آیه ۲۰۹.

اقتدار بالاتر از قدرت است و هر دو صفت خالق‌اند اما در سوره «ملك» و در پایان سوره «یس» می‌گوید هر چیزی ملکوت دارد مثل اینکه می‌گوییم هر انسانی يك بدن دارد يك روح این ملکوت دیگر صفت خدا نیست به دست خداست خب آنجایی که می‌گوید مُلْك به دست خداست می‌گوید «تبارك» آنجا که می‌گوید ملکوت به دست خداست می‌گوید «سبحان» که «سبحان» می‌شود از اسمای تنزیهی حق، تبارك می‌شود از اسمای تشبیهی حق ﴿تَبَارَكَ الَّذِي بِيَدِهِ الْمُلْكُ﴾^۱ (يك) ﴿فَسُبْحَانَ الَّذِي بِيَدِهِ مَلَكُوتُ كُلِّ شَيْءٍ﴾^۲ (دو) «لكلّ شیء ملکوت» مثل اینکه بگوییم «لكلّ انسان روح، لكلّ ظاهر باطن» آن چهره ارتباطی هر چیزی به خدا می‌شود ملکوت آن چیز، اگر کسی او را ببیند یقیناً خدا را مشاهده می‌کند در حدّ خودش در فصل سوم چرا؟ برای اینکه درباره حضرت ابراهیم فرمود ما ملکوت اشیا را به او نشان دادیم ﴿وَكَذَلِكَ نُرِي إِبْرَاهِيمَ مَلَكُوتَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ﴾^۳ اما درباره افراد دیگر نگفت ما ارائه کردیم ملکوت را، گفت آیاتمان را نشان می‌دهیم ﴿سُتَرِيهِمْ آيَاتِنَا فِي الْأَفَاقِ وَفِي أَنْفُسِهِمْ﴾^۴ خب سراسر عالم آیات الهی است اما ملکوت را نشان کسی نمی‌دهد ولی به ماها فرمود شما نگاه کنید شاید ببینید بله، در بین انسان‌های عادی کسانی هستند که نگاه می‌کنند نظر، غیر از رؤیت است نگاه، غیر از دیدن است فرمود: ﴿أَوْ لَمْ يَنْظُرُوا فِي مَلَكُوتِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ﴾^۵ نگاه کنید شاید ببینید در بین نگاه‌کننده‌ها يك اویس قرنی پیدا می‌شود يك گوشه را می‌بیند پس تسبیحی که ذکر شده با تبارکی که ذکر شده ضامن مضمون همان آیه است و این تناسبی است در همه جای آیات قرآن و هر چیزی ملکوت دارد و ملکوت هر چیز عبارت از باطن آن چیز است آن جهت ارتباط شیء به الله را می‌گویند ملکوت آن شیء.

۱. سوره ملك، آیه ۱.

۲. سوره یس، آیه ۸۳.

۳. سوره انعام، آیه ۷۵.

۴. سوره فصلت، آیه ۵۳.

۵. سوره اعراف، آیه ۱۸۵.

بعد از جریان توحید مسئله وحی را ذکر فرمود در سوره مبارکه «هود» از آیه ۲۵ که فرمود: ﴿وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا نُوحًا إِلَىٰ قَوْمِهِ إِنِّي لَكُمْ نَذِيرٌ مُّبِينٌ﴾ تا آیه ۴۹ مربوط به قصه حضرت نوح است. در این قسمت [در سوره مبارکه «مؤمنون»] جریان حضرت نوح را ذکر می‌کنند بعد از جریان حضرت نوح بعد از چند آیه می‌فرمایند: ﴿ثُمَّ أَنشَأْنَا مِنْ بَعْدِهِمْ قُرُونًا آخَرِينَ﴾^۱ بعد از چند آیه می‌فرماید: ﴿ثُمَّ أَنشَأْنَا مِنْ بَعْدِهِمْ قُرُونًا آخَرِينَ﴾^۲ تا می‌رسد به حضرت موسی و عیسی (سلام الله علیهما) بین حضرت نوح (علیه السلام) تا حضرت موسی و عیسی (سلام الله علیهما) انبیای فراوانی بودند که فقط در دو مقطع می‌فرماید: ﴿ثُمَّ أَنشَأْنَا مِنْ بَعْدِهِمْ قُرُونًا آخَرِينَ﴾ یا ﴿قُرُونًا آخَرِينَ﴾ نسل‌هایی، امت‌هایی، انبیایی آمدند ﴿ثُمَّ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا تَتْرًا﴾^۳ این «تترا» یعنی متواتر این نظیر تقوا که «تاء» آن اول کلمه نیست اصلش «وَقَى» است این «تترا» هم اصلش «وَتَر» است که کم می‌شود متواتر فرمود انبیای ما متواتر بودند کتب ما متواتر بود رهبری ما متواتر بود هرگز نگذاشتیم که این چراغ در ملتی خاموش بشود جریان حضرت نوح در سوره مبارکه «هود» گذشت اینجا ما به طور مبسوط بحث نخواهیم داشت ﴿وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا نُوحًا إِلَىٰ قَوْمِهِ فَقَالَ يَا قَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ﴾ فقط الله را پرستید، چرا؟ برای اینکه ﴿مَا لَكُمْ مِنْ إِلَهٍ غَيْرُهُ﴾ معبودی غیر از او نیست چرا تقوا را رعایت نمی‌کنید.

۱. سوره مؤمنون، آیه ۳۱.

۲. سوره مؤمنون، آیه ۴۲.

۳. سوره مؤمنون، آیه ۴۴.

مراتب شرك و موارد استعمال آن در قرآن

مطلب مهم آن است که اینها ملحد نبودند مشرك بودند یعنی معتقد بودند خدایی هست واجب‌الوجود هست خالق سماوات والأرض هست ربّ الأرباب اوست اینها را قبول داشتند می‌گفتند ما چون به او دسترسی نداریم حس‌گرا بودند بت‌ها را می‌پرستیدند، بت‌ها را می‌پرستیدند مشرك بودند معنایش این نیست که قدری خدا را می‌پرستیدند قدری اینها را (بك) معنایش این نیست که در عبادت هم خدا را می‌پرستیدند هم بت‌ها را (دو) هیچ کدام از اینها نبود اینها فقط بت‌ها را می‌پرستیدند می‌گفتند ما دسترسی به خدا نداریم معنای شرك این نیست که گاهی خدا را گاهی غیر خدا را، معنای شرك این نیست که هم خدا هم غیر خدا آنکه هم خدا و هم غیر خداست آن می‌شود ریا نه شرك، شرك مصطلح این است که فقط غیر خدا را می‌پرستند معنایش این است که این عبادت که مخصوص خداست آن را برای دیگری قرار می‌دهند دیگری را شريك الله قرار می‌دهند در استحقاق عبادت، الله مستحقّ عبادت است و لا غیر اینها این سیمت را برای غیر خدا قرار می‌دهند می‌شوند مشرك نه اینکه هم خدا را و هم غیر خدا را با هم می‌پرستیدند فرمود: ﴿مَا لَكُمْ مِنْ إِلَهٍ غَيْرُهُ أَفَلَا تَتَّقُونَ﴾

علت مبارزه مشرکین در برابر رسالت انبیا

در بین اینها افرادی که متمكّن بودند چشم پُرکن بودند سرمایه‌دار بودند اهل زرق و برق بودند اینها به مبارزه برخاستند سخن از سیاست نبود سخن از تکاثر و ثروت بود يك وقت است وجود مبارك موسای کلیم (سلام الله علیه) قیام می‌کند این هم با ملأ درگیر می‌شود هم با دستگاه حکومت اما در جریان حضرت نوح نیامد که مثلاً حکومتی بود و دستگاه حکومت با او درگیر بودند آنچه بود ملأ بود حالا طایفه سالاری بود قدرت سالاری بود هر چه بود بالأخره کار دست اینها بود ﴿فَقَالَ الْمَلَأُ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ قَوْمِهِ مَا هَذَا إِلَّا بَشَرٌ مِثْلُكُمْ﴾ اینها چون حس‌گرا

بودند معنای وحی و نبوت و اینها را درك نمی کردند چیزی که محسوس بود درك می کردند چیزی که معقول بود به سراغش نمی رفتند که درك کنند اینها عقل و قلب را قفل کرده بودند فرمود: ﴿أَفَلَا يَتَذَكَّرُونَ الْقُرْآنَ أَمْ عَلَى قُلُوبٍ أَقْفَالُهَا﴾^۱ يك عده واقعاً قلبشان قفل است یعنی حرف در قلبشان نفوذ نمی کند این را عمداً بستند اول با معصیت بعد کم کم با تکذیب ﴿كَلَّا بَلْ رَانَ عَلَى قُلُوبِهِمْ مَا كَانُوا يَكْسِبُونَ﴾^۲ این رین متراکم باعث بسته شدن دل شد ﴿أَفَلَا يَتَذَكَّرُونَ الْقُرْآنَ أَمْ عَلَى قُلُوبٍ أَقْفَالُهَا﴾^۳ خب، در اینجا فرمود ملاً گفتند که این بشر است مثل شما و وجود مبارك نوح را همانند خود می پنداشتند گفتند ﴿يُرِيدُ أَنْ يَمُوتَ أَنْ يُقَالَ عَلَيْهِمْ﴾^۴ می خواهد بر شما ریاست کند حاکم بشود، بشود مطاع، شما بشوید مطیع او و وحی و نبوتی نیست اگر پیامبری بود وحی و نبوتی بود باید فرشته می آمد چون انسان این لیاقت را ندارد ﴿وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ لَأَنْزَلَ مَلَائِكَةً﴾^۵ خدا فرشته نازل می کرد مگر بشر می تواند به مقام نبوت برسد.

رسالت انبیا درباره خودشناسی انسان

یکی از مهم ترین کارهای انبیا همین بشرشناسی است که انسان را به خود انسان معرفی کنند. بسیاری از افراد واقعاً خودشان را گم کردند در سوره مبارکه «حشر» دارد که اینها خودشان را فراموش کردند در سوره مبارکه «آل عمران» این است که اینها فقط به فکر خودشان اند ﴿أَهَمَّتْهُمْ أَنْفُسُهُمْ﴾^۱ خب آنکه در آنجا فرمود اینها فقط به فکر خودشان اند ﴿أَهَمَّتْهُمْ أَنْفُسُهُمْ﴾^۲ اینکه می فرماید: ﴿نَسُوا اللَّهَ فَنَسَاهُمْ أَنْفُسُهُمْ﴾^۳ برای آن است که يك خود انسانی داریم که آن را فراموش کردند يك خود حیوانی داریم که ﴿ذَرَهُمْ يَأْكُلُوا وَيَتَمَتَّعُوا وَيُلْهِمُ الْأَمَلُ﴾^۴ به فکر

۱. سوره محمد، آیه ۲۴.

۲. سوره مطففین، آیه ۱۴.

۳. سوره آل عمران، آیه ۱۵۴.

۴. سوره حشر، آیه ۱۹.

۵. سوره حجر، آیه ۳.

این هستند اینها خیال می‌کنند انسان همین است که در تالار تشریح خلاصه می‌شود از تالار تشریح به سردخانه از سردخانه هم زیر خاک تمام شد، می‌گویند ﴿مَا سَمِعْنَا بِهَذَا فِي آبَائِنَا الْأَوَّلِينَ﴾ این سابقه ندارد ما تا حال چنین چیزی نشنیدیم خب تا حال شما انبیای دیگر که آمدند رُسل دیگر که آمدند آنها را خانه‌نشین کردید نگذاشتید حرف آنها به جامعه برسد ﴿إِنْ هُوَ إِلَّا رَجُلٌ بِهِ جِنَّةٌ فْتَرَبِّصُوا بِهِ حَتَّى حِينٍ﴾ اینها چون عقل را در همان حس می‌دانستند کسی که بر خلاف آنها می‌اندیشید را دیوانه می‌پنداشتند دیوانه یعنی دیوزده، جن، دیو خب موجودی است و آنها هم مسلمان دارند کافر دارند مزاحم دارند غیر مزاحم دارند ارتباط با آنها، تسخیر آنها می‌دانید جزء کارهای محرّم است همه اینها در مکاسب محرّمه خواندید که ارتباط با آنها و این را کسب قرار دادن اینها جزء کارهای محرّم است در اسلام. دیوانه یعنی دیوزده این کلمه مرکّب است کلمه بسیط نیست ﴿فَتَرَبِّصُوا بِهِ حَتَّى حِينٍ﴾ صبر کنید تا کم کم بساطش برچیده می‌شود بعد وجود مبارك نوح استنصار کرد و خدای سبحان پاسخ استنصار را با نصرت داد.

«و الحمد لله ربّ العالمین»